

گفت‌وگوی ادبیات و فرهنگ

با خانم ژاله اصفهانی برای ویژه نامه‌اش

پرسش - خانم اصفهانی شما حدود ۵۰ سال است در مقام یک شاعر دست به‌قلم دارید. آیا اگر یک‌بار دیگر زاده شوید دوست دارید دوباره شاعر باشید؟ چرا؟

پاسخ - بر امر محال نقش بستن چرا؟

پرسش - نگاهی به گذشته، به کارنامه‌ی فرهنگی خود داشته باشید! از ژاله‌ی اصفهانی فاصله بگیرید و نگاهی از سر سنجش و بازنگری و نقد به‌زندگی و آثار ژاله‌ی شاعر و نویسنده بیندازید! لطفا!

پاسخ - ژاله از ۱۳ سالگی، که غزل نخستین خود را سرود، تا امروز همواره در شرایط گوناگون مهاجرت ناگزیر کوشیده تا فرصتی به‌دست آورد و بنویسد. و نوشته است. بسیار نوشته و پاره کرده و گاهی به‌چاپ رسانده و هر بار پس از انتشار دفتر شعری پیشیمان شده که: این چه کاری بود کردی؟!

ژاله از ابتدا در اقلیم شعر بی یار و بی هم‌زبان بوده. گاهی دلم برایش می‌سوزد. گاهی هم از او بدم می‌آید. زیرا به‌نظم مغرور و بی نیاز بی جهت است. نه به‌کسی رشک می‌برد و حسرت، نه از هیچ کس انتظار یاری و همکاری دارد. اما شگفت‌زده دل‌خوش است که مردم با همه‌ی دوری‌ها دوست‌اش می‌دارند و همین انگیزه‌ی امیدواری و امید سرائی اوست. پاداش و خوشبختی شاعر ایرانی آن است که مردم ایران شعر دوست‌اند و هنر پرورند.

پرسش - شما تحول شعر فارسی را از زمانی که در کنار نیما در کنگره‌ی شاعران و نویسندگان در سال ۱۳۲۵ شرکت داشته‌اید تا به اکنون تجربه کرده‌اید. شما فراز و فرود شعر نو پارسی را دیده‌اید و در آن سهیم بوده‌اید. این تحول را برای ما بگشائید! کجا بوده‌ایم، به‌کجا رسیده‌ایم؟

پاسخ - بله من عاشقانه مشاهده‌گر تحول شعر فارسی بوده و هستم. از سال ۱۳۲۵ که در نخستین کنگره‌ی نویسندگان ایران در تهران شرکت و شعرخوانی داشتم، با نیما یوشیج آشنا شدم. پس از برگزاری کنگره، نیما به‌خانه‌ام آمد و یک‌بار هم مرا به‌خانه‌اش دعوت کرد. با زندگی خصوصی نیما به‌وسیله‌ی همسر او، عالیه جهانگیری، در بانک ملی ایران، بیشتر آشنا شدم (در این باره جداگانه نوشته‌ام)

به‌نظر من آنچه نیما یوشیج در زمینه‌ی شعر فارسی انجام داد یک انقلاب بود، کم است اگر آن را تحول بنامیم. شهامت نوآورانه‌ی نیما درخور ستایش است. شوخی نیست ایستادن در برابر عظمت هزار و چندساله‌ی شعر فارسی با آن همه جلال جهانگیرانه‌اش و ادعای این که کاربرد عروض و قافیه به‌رسم کهن به‌درد نیازمندی‌های امروز ما نمی‌خورد. پیاپی طرز گفت‌وگو شعر تکراری و تقلیدی ما صدای یک‌نواخت و خسته‌کننده‌ی چرخ خیاطی را به‌گوش می‌رساند. نیما برای پدید آوردن صدای نوی موافق با خواست‌های زمان وزن عروضی را در هم ریخت و از نو ساخت یا پیشنهاد ساختن داد.

جای خوشبختی است که گروه شاعران جوان تازه نفس نوآوری نیما را پذیرفتند و در اندک زمان دفترهای متعدد در شعر نو به‌چاپ رساندند. این‌ها ستاره‌هائی هستند که هم‌زمان با هم و در کنار یک‌دیگر منظومه‌ی درخشان شعر فارسی سده‌ی بیستم ایران را پدید آوردند که چند سده‌ی تاریخ ادبیات ما در آن انتظار بود. آن‌ها زیر پرچم شعر نو ~~پدید~~ آن زمان بعداً راه و رسم و سبک مشخص خویش را پیش گرفتند و بر شاعران جوان تاثیر گذار شدند که احمد شاملو شعر آزاد -

خارج از وزن‌های عروضی را بنیان نهاد و رواج داد. اینک شاعران آزاد ~~سوزی~~ معاصر ما، در ایران و برون‌مرز، شتابان پیش می‌تازند و می‌آفرینند و امیدهای تازه می‌بخشند.

پرسش - نقش خود شما در این تحول چه بوده است؟ آیا شما فقط یکی از شاعران نوپرداز بوده‌اید یا در تحول شعر نو در مقاطع گوناگون آن تاثیر داشته‌اید. خواهش دارم نگوئید «این را باید دیگران بگویند!» ما دوست داریم نگاه و تجربه‌ی ژاله را به او از نقش ژاله‌ی شاعر - و از زبان خود او - بدانیم!

پاسخ - ژاله در ببحوحه‌ی شکفتن شعر نیمائی به ناگزیر از ایران دور شد. اما آن را پذیرفته بود و همراه خود برد و به دانشکده‌های شرق شناسی جمهوری های شوروی پیشین، و به‌ویژه به تاجیکستان، رساند. مقالات متعدد پیرامون شعر نو چیست، و حتا رساله‌ای به همین نام، نوشت و سپس به تحقیق و تطبیق شعر معاصر ایران، افغانستان و تاجیکستان، پرداخت و نوشته‌های خود را در مجله‌ی «شرق سرخ» که بعداً «صدای شرق» نام گرفت در تاجیکستان به چاپ رساند و به این گفته‌ی منتقدان و شاعران آن زمان تاجیک دل خوش داشت که: «ابوالقاسم لاهوتی ادبیات مشروطه را به تاجیکستان آورد و ژاله شعر نو را». اگر به‌طور کلی این نقشی نباشد در تحول شعر نو. ژاله ستایش انسان و تصویر طبیعت را مرکز و محور شعر خود قرار داد. یعنی شعر را از توصیف حالات درون شاعر به بیرون، به جامعه‌ی ایرانی و بشری برد، شاید در آن زمان بیش از دیگر هم‌کاران.

پرسش - در شعر و هنر، زن یا مرد بودن اهمیتی ثانوی دارد. با این همه، زن بودن شما در رشد و شهرت شما تاثیر مثبت داشته است یا منفی؟ چرا؟

پاسخ - زن بودن نه چیزی به شعر ژاله افزوده و نه چیزی از آن کاسته است. او از آغاز شاعری چنان استقلالی در خود احساس کرده که متوجه زن یا مرد بودن سراینندگان نشده است. شعر یا خوب است یا بد، یا شعر است یا شعر نیست. از هر که می‌خواهد باشد.

پرسش - خانم اصفهانی، شما بی دریغ و از روی مهر، در باره‌ی چندین و چند شاعر خوب و متوسط و حتا بد، نقد و مطلب نوشته‌اید. اگر بخواهید بهترین نقد ها و نوشته‌ها تان بر شعر دیگران، در کارنامه‌ی ادبی شما برای همیشه ثبت شود، از کدام نقدها تان نام می‌برید؟ چرا؟

پاسخ - از سال ۱۹۶۰ تا کنون سرگرم پژوهش در شعر خودمان و ملت‌های دیگر هستم. روزی این شغل من بود. امروز سرگرمی‌ام شده. یکی از کارهایم، چنانچه گفتم، تطبیق شعر نو در ایران، افغانستان و تاجیکستان است، در ۳۰۰ صفحه‌ی چاپ نشده، که سال‌ها پیش مورد پذیرش نویسندگان و استادان دانشگاه‌های افغانستان و تاجیکستان قرار گرفت. در ۱۵ سال اخیر نیز پیرامون آثار شاعران زنده و رفته‌ی خودمان چیزهایی نوشته‌ام و سخنرانی‌هایی هم داشته‌ام که نمی‌دانم کدام ماندنی اند.

پرسش - به‌علت تغییر زمانه، نوع روابط بین نسل‌های ادبی تغییر کرده است. نسل‌های پیشین همواره با دیده‌ی احترام و تحسین به نسل‌های قبل از خود نگاه می‌کردند. اما در دوره‌ی ما، نسل‌های تازه‌تر نگاه‌ی نقدآمیز، نفی‌گرایانه و گاهی ویرانگر به نسل‌های قبل از خود دارند. شما چگونه به این پدیده نگاه می‌کنید؟

پاسخ - طبیعی است که همواره نو جای کهنه را می‌گیرد و با تغییر زمان، سلیقه و جهان‌نگری‌ها نیز دگرگون می‌شوند. در نتیجه غالباً جوانان کار سالمندان را نمی‌پسندند. اما تغییر ناپذیر آن است که هر چیز واقعاً ارزشمند و هر انسان والای سودمند به‌زندگی جامعه‌ی بشری، در میان نسل امروز و نسل‌های آینده پایدار و مورد احترام خواهد بود.

پرسش - بر کارهای شما بررسی‌های گوناگونی به زبان‌های گوناگون نوشته شده. با این همه، آنچه در باره‌ی شما به زبان فارسی نوشته و منتشر شده، جامعیت ندارد. چرا؟ چرا مثلاً منتقدینی مانند آقایان براهنی، نوری علاء، دستغیب و... در باره‌ی کارنامه‌ی شعری شما اظهار نظر نکرده‌اند؟

پاسخ - درست است که بسیاری در باره‌ی ژاله و شعرش نوشته‌اند، که درود بر آنان. حالا اگر یاران فرهیخته‌ی مورد نظر شما چیزی نگفته‌اند، باید ازشان بپرسیم؟

پرسش - وضعیت نقد ادبی ایران را در مقایسه با کشورهای دیگر چگونه می‌بینید؟

پاسخ - نقد ادبی ایران بسیار جوان و کم پیشینه است. اگر ما در پرتوی شعر هزار ساله‌مان سربرآسمان داریم، در مورد نقد کمتر از صد سال نمی‌توانیم آن را همچون یک فن یا علم مشخص ادبی رشد یافته به‌شمار آریم.

منتقدان ادبی ما، بیشتر به نمایاندن اندیشه‌ی خویش می‌پردازند تا به کار شاعر و نویسنده، برای راه‌نمایی آگاهانه‌ی او. و شعر کنونی ما راستی نیازمند منتقدان آگاه است.

پرسش - اقامت طولانی و اجباری شما در شوروی سابق چه تاثیر سازنده یا کاهنده‌ای در شعر شما داشته است؟ فکر می‌کنید اگر می‌توانستید همواره در ایران بمانید، سرنوشت شعر شما چیز دیگری می‌بود؟

پاسخ - سرنوشت شعر من اگر همواره در ایران می‌بودم؟ هیچ نمی‌توانم بر آنچه پیش نیامده حکم بدهم. چه می‌دانم. تنها این را می‌توانم بگویم که دوری ناگزیر طولانی از زادگاه و زبان مادری برای شاعر آزار دهنده است. اما دنیای جادویی شعر هم آن توانائی را دارد که در نوسازی خویش و نوآفرینی، به شاعر یاری برساند. زندگی در اتحاد شوروی پیشین، به‌ویژه ده سال تحصیل در دانشگاه‌ها و بیست سال شغل در رشته‌ی ادبیات چیزی به ژاله آموخت تا بگوید: «شاد بودن هنر است - شاد کردن هنری والا تر» و این شعر تا امروز هم در درون و بیرون ایران زنده مانده است.

ژاله از هنر و ادبیات روس و ملت‌های شوروی پیشین بسیار چیزها آموخت. شعرش به زبان‌های آنان ترجمه و منتشر شد. از احترام برخوردار بود و همواره نگاه و امیدش به ایران.

پرسش - گرایش شما به شعر، به‌ویژه در فرم و زبان - تا حدی محافظه کارانه است. حرکت شعر آوانگاردی در شعر شما ندیده‌ایم. علت‌اش چیست؟ آیا اصولاً شما چه تعریفی از شعر آوانگارد دارید؟

پاسخ - واژگان محافظه‌کار و آوانگارد، به‌نظر من، از فضای لطیف اثری شعر بسیار دور اند. اگرچه در غرب و در محافل ادبی به‌کار برده شده‌اند، هیچ شاعر واقعی هنگام سرودن و آفریدن به‌فکر این دو نیست. از سوی دیگر اگر هر شاعری بخواهد، یا بکوشد، که پیشرو و واجد سبک و طریقه‌ی تازه‌ی شعر باشد، پس چه کسانی باید از او پیروی کنند. یعنی اگر همه آوانگارد باشند چه بلبشویی دنیای ادب را فرا خواهد گرفت.

من آوانگاردی را در نور و نیروئی می‌بینم که از جان واژگان، از شکل و مفهوم، از تخیل و تصویر شعر بیرون می‌تراورد، برق یا اشک چشمان می‌شود، و دل و جان انسان‌ها را از عشق و آرمان و امید سرشار می‌کند.

به‌نظر من شعر نغمه‌ی روح است و ندای آزادی - اگر احساس و اندیشه‌ای والا در بیان و زبان درست و زیبا به‌وسیله‌ی تصویرهای تازه‌ی شاعرانه به تجلی بنشیند، آن شعر موفق است، حال به هر شکل و فرمی که می‌خواهد باشد. به‌شیوه‌ی شعر نیمائی یا شعر آزاد خارج از وزن‌های متداول عروضی - یعنی شعر رایج امروز ایران.

شعر باید کاری بکند که کهر با طلا، یعنی حس و اندیشه‌ی شنونده و خواننده را برآورد و به‌سوی خود جلب و جذب کند، او را لحظه‌ای یا لحظاتی از دنیای درون همیشگی‌اش بیرون آورد و در اختیار یا در محاصره‌ی اعجاز شاعر قرار بدهد و در آفاقی که او می‌خواهد به‌گرددش آورد.

شعر باز آفریدن حالتی است در شنونده، که به شاعر هنگام سرایش دست داده است. اگر چنین حالت پدید نیاید، آن سروده اثر گذار نبوده است.

شعر در هر حال باید زنده، زیبا، هیجان انگیز، شوق آور، و شور آفرین باشد. شعر آتشی است که ناگهان در دل و جان شاعر شعله می کشد و به وسیله ی واژگان زیبا و گویا بیرون می تراود.

به نظر من هیچ شاعر حقیقی پی شعر نمی گردد. این شعر است که او را شکار می کند و وادار می کند که بنشین و هستی بلورین مرا بساز، مرا بیافرین و نور نافذم را بر دل ها و جان ها برافشان و زندگی را، انسان را، و جهان را درخشان تر و زیباتر کن. این است راه تو، وظیفه ی توی شاعر.

من هرگز شعر را از این وظیفه و تعهد جدا نمی دانم - تعهد هنری - اجتماعی هنرمند. بگذار واژه ی تعهد از رنگ های سیاسی - گروهی بیرون بیاید و معنا و مفهوم واقعی خود را به دست آرد.

هیچ انسانی از یاری انسان های دیگر، و از اجتماعی که در آن زندگی می کند، بی نیاز نیست. او نیز نسبت به دیگران خواه - ناخواه وظایف و تعهداتی دارد. هنرمند، به عنوان یک فرد اجتماعی، دارای تعهد و رسالت ویژه ی هنر خویش است. شاعر شاهد و، به گونه ای، شریک همه ی رویدادهای روزگار خود است. او نمی تواند نسبت به آنچه پیرامون وی، در کشور خود و در سراسر جهان، می گذرد بی توجه و بی تفاوت باشد. صدای ستایش یا نکوهش، فریاد شادی یا غم یا اعتراض شاعر، به هر رنگ و آهنگی که هست، باید بلند شود و ژاله بیش از پنجاه سال است در این راه گام گذاشته و تا آخر ادامه خواهد داد. البته همراه آوانگارد ها.

پرسش - به شعر امروز برگردیم. آیا شما تفاوتی بین شعر جاری در ایران و شعر جاری در برون مرز می بینید؟ چه تفاوت هائی؟

پاسخ - با این همه تماس انتشاراتی و اینترنتی بین شعر جاری ایران و برون مرز تفاوت چندانی نمی بینم. به نظر من شعر امروز ما پُر کار تر از پیش و فراوان تر شده و شمار شاعران جوان، مرد و زن، بسیار تر. شعر ما پیدا و پنهان عاصی و معترض است. مسائل سیاسی - اجتماعی در نماد های گوناگون فریاد می زنند و شاعران همه ناخرسند و خشمگین اند. و این برای ادبیات معاصر ما تازگی ندارد. صد سال است اکثر شاعران ایران یا کشته می شوند یا زندانی یا تبعید و تهدید، یا این که گرفتار تنگدستی اند. چون از دولت ها هیچ گونه یاری نمی بینند. یادمان نرفته که ملک الشعراء بهار، که روزی وزیر فرهنگ بود و همواره نماینده ی بزرگ فرهنگ و ادبیات عصر، برای مداوای بیماری سل وسیله نداشت و ناگزیر شد از سوئیس برگردد و بدون دارو و درمان در وطن اش از جهان برود. نیما یوشیج برای ادامه ی زندگی روزمره ی خود و خانواده اش گاهی برای بقال سر کوچه زردچوبه پاک می کرد. از آن زمان تا امروز شاعران ایران غالباً پول چاپ کتاب شعرشان را ندارند و نمی توانند سروده های خودشان را به دست مردمی که دوست می دارند بپارند.

فقدان وسیله ی مناسب برای نوشتن و آفریدن و انتشار، شاعران را خسته و دلگیر می کند و گمان نمی کنم در این مورد تفاوتی بین سخنوران داخل و خارج ایران باشد. من با استثنا ها کار ندارم و با آنان که تشویق می شوند برای موضوع های سفارشی شعر بنویسند و جایزه بگیرند. از سوئی این را نمی توانم نگویم که بعضی شاعران در اثر بلا تکلیفی و سر به هوائی چنان شعر را از زندگی جدا می کنند که گوئی به جای دفتر سروده هاشان دکان جواهر سازی از سنگ های ارزان می سازند. شاید این یک دلخوری سالمندان ای است که باید ببخشید. زیرا باور و امید من آن است که شعر معاصر ایران، در درون و برون مرز، داناتر، شکوفاتر خواهد شد.


پرسش - نمی‌پرسم بهترین شاعران موجود از نظر شما کدام‌ها هستند. اما می‌پرسم از نظر شما بهترین روندها و جریانات شعری موجود در ایران و برون‌مرز کدام‌ها هستند؟ بی‌گمان دلالتان را هم بیان خواهید داشت.

پاسخ - هر گلی بوئی دارد.

پرسش - شما در لندن زندگی می‌کنید. شهری که چندین شاعر و نویسنده‌ی شناخته شده و نو آمده‌ی ایرانی هم در آن‌جا زندگی می‌کنند. از دور چنین به نظر می‌رسد که اغلب این هم‌کاران ما با هم سر ناسازگاری دارند. برخی مقالات و نوشته‌هایی که از این هم‌کاران در نشریات چاپ می‌شود حکایت از فضائی مسموم دارند. خوشبختانه شما از این درگیری‌ها به‌دور مانده‌اید، ولی ناظر آن‌ها بوده و هستید. علت این ناسازگاری‌ها را چه می‌بینید؟

پاسخ - انگیزه‌ی ناسازگاری برخی از سخنوران و هم‌کاران مقیم لندن را فضای مسموم نمی‌دانم، تنگی فضای ادبی خودمان، یعنی دوری از مردمی که به‌مقیاس وطن به‌زبان آن‌ها شعر می‌گوئیم. البته بعضی تنگ‌نظری‌ها و رقابت‌ها هم به‌میان می‌آید که از بین می‌رود. سخت نباید گرفت.

پرسش - هر یک از ما روزی این جهان را ترک خواهد کرد. من برای شما عمری طولانی و پُر بار آرزو می‌کنم. اما اجازه بدهید بپرسم نگران سرنوشت آثارتان در غیاب خودتان نیستید؟ آن همه شعر و نوشته و خاطره و نامه و ... را چه کسی یا چه نهادی جمع و جور خواهد کرد؟ آیا پس از مرگ - در این جهان پرشتاب و پرمشغله - آثار شاعرانی که از میان ما می‌روند دچار غبار زمان و فراموشی و بی‌اعتنائی نخواهند شد؟

پاسخ - بایگانی شاعر متن سراسر زندگی اوست. نشانگر و نتیجه‌ی کارهائی است که انجام داده. تا زمانی که زنده است شخصا آن را نگهداری می‌کند. اما وقتی رفت، این کار شاید وظیفه‌ی دیگران است. ژاله که روزگارش در مهاجرت‌ها و جا به جا شدن‌ها به‌سر آمده، از کدام "دیگران" می‌تواند انتظار داشته باشد؟ دو بار نوشته‌ها و آثارش به‌دست خویشان بیمناک او به آتش کشیده شده: نوشته‌های نوجوانی او  در اصفهان پس از سال ۱۳۲۶ - مهاجرت اول، و آثار جوانی‌اش پس از ۱۳۶۲ و مهاجرت دوم.

در سال ۱۳۶۰ که با امید و اشتیاق می‌خواست به ایران برگردد، بخشی از بایگانی خود را به تاجیکستان و به انستیتوت زبان و ادبیات به‌نام رودکی فرستاد که آن‌ها به‌خوبی نگهداری کردند. دویست کیلو عزیزترین کتاب و نوشته‌هایش را با پست به ایران فرستاد. متن تز دکتری او «پیرامون زندگی و آثار ملک‌الشعراى بهار» به‌زبان فارسی جزو همان بسته‌های پستی بود (ترجمه‌ی روسی آن در لندن موجود است) در پست‌خانه‌ی تهران گفتند بسته‌ها به اوین فرستاده شده است!

در سال ۱۳۷۷ ژاله از لندن به‌مسکو رفت تا تکلیف بایگانی و هم‌چنین کتاب‌خانه‌اش را، که شامل دو هزار جلد کتاب، یک سوم آن کتاب‌های موشح بود، معین کند. بخشی را به نویسندگان و دوستان ایرانی و تاجیک داد، بخشی را به آذربایجان فرستاد، و قسمت مهم آن را، که کتاب‌های موشح جزو آن بود، به کتابخانه‌ی «لنین» که بعداً «کتابخانه‌ی دولتی روسیه» نام گرفت اهدا کرد. از سوی آن کتابخانه نامه‌ی ستایش آمیزی دریافت کرد، با تعهد به این که کتابخانه‌ی ژاله را به‌عنوان هدیه‌ی یک شاعر ایرانی، در میان ۴۳ میلیون کتاب خود، نگهداری خواهد کرد.

ژاله همیشه آرزو داشت بایگانی و کتابخانه‌اش را به کتابخانه‌ی دانشگاه اصفهان بفرستد، اما نتوانست. اینک اوست و یک کتابخانه‌ی کوچک با کتاب‌های موشح شاعران معاصر، و دست نوشته‌های گذشته‌اش: انبوه - انبوه دست نوشته، برگه‌های زرد شده‌ی چهل پنجاه سال پیش مثلاً: «شعر نو چیست» و «شعر نو در ایران و افغانستان و تاجیکستان»، پیش‌نویس‌ها در باره‌ی «زندگی و آثار ملک‌الشعراى بهار» و اسناد و مدارک فراوان، «عارف قزوینی شعر و سرود مبارزش»،

«نیما یوشیج - پدر شعر نو» (ترجمه‌ی روسی آن موجود است)، «سیمای شیرین از خسرو و شیرین نظامی» (لیسانس)،
«ترجمه‌های فارسی هزار بیت از شاعران ترک زبان»، «منظومه‌ها و درام‌ها و موسیقی‌ها که بر آن‌ها نوشته شده»، یک
صندوق نامه‌های شاعران و نویسندگان، در ۲۰ یا ۳۰ سال اخیر، با برخی از پاسخ‌ها و عکس‌ها، و نوشته‌ها و سخنرانی‌ها
در باره‌ی شاعران معاصرمان و . . .

پرسش - شما چه تدبیری برای آرشیو و انتشار آثارشان چیده‌اید؟

پاسخ - چه تدبیری؟!

پرسش - آیا کارهای تازه و منتشر نشده‌ای دارید؟ در دست انتشار چه دارید؟

پاسخ - با وجود این‌که در هفت سال اخیر مشغول پرستاری هم‌سرم هستم و کمتر وقت و فرصت دارم که حتا با
خودم باشم، نه شعر رهايم می‌کند، نه من دل از آن بر می‌گیرم. دفتري از شعرهای تازه و سروده‌های فراموش شده‌ام را با
نام «دار و ندار» حاضر کرده‌ام که امید است به‌زودی چاپ شود.
و اما دلم می‌خواست شاعری‌ام از امروز آغاز می‌شد.



ژاله اصفهانی

لندن، فوریه ۲۰۰۲